

# مملکت را هر کس از سوئی میکشد؛ پاره پاره مباد

دارا نیروئی

اختناق - دزدی و چپاول - حبس و شکنجه و قتل و جنایت. جهان میبندد و درک میکند و برای این چنین حکام خود کامه خود گمکرده ای حساب های دقیق و منظم باز کرده است.

زبان دروغ و ریا یعنی زبانی که از سر تا پای سردمداران رژیم جز آن گفتگویی نمیشناسند، بهمیدیگر و بهمه مردم دروغ میگویند و مردم را وادار میکنند که آنها هم دروغ بگویند. در کار انتخابات و روابط اجتماعی، فرهنگ، روابط بین المللی، و کلیه شئون مملکتی به ریاکاری مشغولند، از مال مردم میدزدند، ثروتهای طبیعی را تاراج میکنند و ثروتهای فرهنگی را نابود.

احمدی نژاد که خود دست پرورده شارلاتانیزم مذهبی است، نمیتواند خارج از روشهای متداول مجموعه نظام شارلاتانیستی گام بردارد و یا لب ترکند. شارلاتانهای مذهبی هستند که چشم تاریخ مانند آنها راندیده و نه گوش تاریخ بمثل آنها شنیده است. دسته جماعتی که ناگه بمانند غده سرطانی خفته ای که در یک چشم برهم زدن از تمام جهات بدن انسان حمله کرده ریشه میدواند، بمحض یافتن محیط مساعد آغاز انقلاب، چنگ و دندان خود را در اعماق کالبد مملکت فرو برده - ریشه دوانده و از مکیدن خون مردم و تغذیه از شریانهای مالی و انسانی کشور، هر آن خون آشامتر و سبعانه تر از پیش به حیات داد منشانه خود ادامه میدهند.

آنان در اشکال و لباسهای گوناگون - با دردست داشتن نقش های متفاوت در بجلو بردن برنامه مای ضد ملی و ضد مردمی ظاهر میشوند. یکی تند رو - یکی میانه رو - یکی اصلاح طلب و دیگری آبادگر است! اما آنان همگی با یکدگر نسبت خانوادگی

اندک که: «این نکات بسیار مهم و باریک را سالهای سال است که همه آحاد بشری حتی بچه مدرسه های ابتدائی نیک میدانند و انرا از بر دارند.» از آقای احمدی نژاد باید پرسید که «آیا این همه نکات دست اول را خودتان بتنهائی کشف کرده اید یا بمدد حوزه - رهبری - مصباحان - علماء - مداحان و نخبگان و خبرگان غاصب المناصب؟»

آقای احمدی نژاد چیزهایی را به بوش گوشزد کرده است که خود دولتمردان امریکائی از پنجاه سال پیش بکرات بآن اعتراف کرده اند و هم اکنون بطور روزمره در رسانه های امریکا بآن مفصلاً پرداخته میشود. آقای احمدی نژاد معلوم نیست چرا تصور کرده است که دولت امریکا چنان تحت تاثیر (زبان خوش، قیافه جذاب، منطق قوی و هیکل برازنده) ایشان واقع میشود که تغییر موضع میدهد و ایشان را در فریب دادن افکار عمومی جهانیان آزاد میگذارد.

محمود احمدی نژاد وقتی که اولین محصول اورانیوم غنی شده یا کیک زردشان (راست یا دروغ) بدست آمد، فرمود: «جهان باید اکنون دیگر با ادبیات دیگری با ایران صحبت کند.» جهان از ایشان میپرسد به چه زبانی؟ یقیناً ایشان انتظار ندارند جهان با ایشان بزبان بهتری از آنچه خود ایشان و رژیم حاکم با مردم خود سخن میگوید صحبت بدارد. زبان و ادبیات دروغ - ریا - تزویر - عوامفریبی -

کردن و ریشخند درخوردند تا توجه و گفتگو و حساب باز کردن. هردو نفر با قدری دستکاری و با چاشنی وعده و وعید و قیافه حق بجانب به مکان ریاست جمهوری دست پیدا کرده و هردو از انجام وعده هایشان عاجز مانده اند. هر دو از نارضایتی مردمشان از کارنامه آنان بسیار منفعل و نگران و پریشان هستند. هر دو در صدد پیدا کردن راه حلی برای خروج از این بن بست اند و بحران آفرینی را راه خروجشان از بن بست میبینند. چه بحرانی بهتر از درگرفتن جنگ؟ چرا که شروع جنگ مردم هردو مملکت را از پرونده و کارنامه شرم آور آنان منفک کرده توجه هر دو ملت را روی موضوع جنگ متمرکز خواهد کرد.

بهمین سبب است که هم نامه و هم عکس العمل دولت امریکا کوچکترین تغییری در روند مخاصمات و ذره ای تخفیف در موقعیت خطیر و تهدید پذیری ملت نجیب ایران قرار نبود بدهد و نداد. کما اینکه خانم رایس بلافاصله - کوتاه و مختصر - به «بی اهمیت بودن» آن اشاره و موضع همیشگی دولت متبوع خود را تکرار میکنند و جورج بوش با واکنشی توأم با طعنه و متلک از کنار آن میگذرد. اما محتویات نامه و انشای آن و نکات و دقایقی که بآن میپردازد و جورج بوش را بدان توجه و او را به امر بمعروف و نهی از منکر ندا داده است، تماماً درست و غیرقابل انکار میباشند با یک تفاوت

مملکت و ملت بیچاره همچنان در معرض خطرناک ترین و وحشتناک ترین پیشامد ممکن قرار گرفته است.

شاهزاده رضا کماکان خیلی شیک و سرحال و بیغم، بمسافرتها و مصاحبه های تشریفاتی ادامه میدهد و بهیچ پستی کمتر از شاهنشاهی کشور رضایت نمیدهد و با انتقادات تکراری و کلیشه ای که هرگز راهگشای نبوده و امروز بیش جز آزار دادن گوش لطفی ندارد، در معرض دوربینهای تلویزیونی می نشیند و سینه راست میکند و ژستهای هالیوودی بمردم میفروشد.

محمود احمدی نژاد نیز که ناگهان دریچه آسمان باز شده و یک لقب رئیس جمهوری از آن بر روی او افتاده، از حول حلیم توی دیگ افتاده و در پی اظهارات عجیب و غریب قبلی، ناگهان برای جورج بوش نامه ارسال کرده و گفته است که برای سایر سران کشورها نیز نامه هائی خواهد فرستاد.

آنچه که بسادگی پیش بینی میشد آنکه برای این پیام تره هم خرد نخواهد شد، تازه تره خرد کردن یا نکردن گیرنده این نامه نیز مثل خود نامه بهیچ نیماززد چرا که مخاطب پیغام خود نیز چیزیست در ردیف نگارنده که در سطح جهان برای خود او هم کسی تره خرد نمیکند. هر دو این آقایان با حرکات و ادا اطوار و سخنان خود، در روی زمین به آدمهائی مبدل شده اند که بیشتر به جوک

خوشبختی انسان در مبارزه و پیکار برای آزادی و عدالت است. "امانوئل کانت"

مملکت - مملکتی که در زیر بار فشار اختناق و ارتجاع حاکمان از درون دارد متلاشی میشود و هر لحظه ممکن است از برون نیز ملیونها تن منفجره خانمانسوز خاک آنرا زیر و زبر کند؟

وقت بسیار تنگ است ای شاهزاده. برای نجات ایران عزیز فرصت دارد ازدست میرود. موقع آنست که مرد مردانه سینه سپر کنید و بصدای بلند اعلام دارید که اینهمه فجایع که دیروز و امروز بر سر ملت رفته و میرود، نتیجه مستقیم و طبیعی دیکتاتوری و سرکوب و خودکامگی پدرتان میباشد - بگوئید که شما آن اعمال را محکوم میکنید و از تکرارش پرهیز خواهید کرد. بگوئید که اموال مردم را نیز به خودشان باز خواهید گردانید. فردا که زبانم لال خاک دیار کیانی را بر سر مردم واژگون کردند، چه سان بزندگی ادامه خواهید داد که نفرین اولاد وطن و آه بیوه زنان و مادران داغدار وطن دائم بر بالای سرتان و روی شانه تان سنگینی خواهد کرد که میترسم مثل پدرتان که خیلی دیر صدای انقلاب مردم را شنید، شما نیز ندای وجدانتان را بموقع نشنوید و کار از کار بگذرد. اگر آخرین موقعیتها را از دست بدهید شما خواهید ماند و انگشت حسرت و دهان ندامت.

اما اگر آن شهامت و اقدام متهورانه را بروز دادید، پس جلو بیفتید و خواهید دید چگونه ملیونها ملیون مردم تشنه آزادی و سرخورده از حکام گذشته و حال بدبالتان براه خواهند افتاد. تنها درین حالت شاید - آنهم فقط شاید - مفری ازین گرداب دهشتناک برای وطن بتوان تصور کرد.

بخاطر بسپارید، اگر نه امروز سلطان قلوب مردم باشید - فردا لاجرم پادشاه قبورشان خواهید بود.

العاده ای را تحمل میکند و بنظر میرسد دو طرف تا آخرین قطره خون ملت نجیف ستیزه جوئی را ادامه خواهند داد.

افزون برین، توطئه گران داخلی و خارجی - یکی در جهت بحران آفرینی و دیگری در جهت آتش زدن بر اختلافات قومی - در چهار گوشه مملکت از احساسات پاک مردم ابلیس وار بهره برداری میکنند، پرنده شوم حمله خارجی و تجزیه داخلی بر آسمان ملک آریائی در پرواز است.

در حالیکه خطر قریب الوقوع کماکان دور سرمملکت و اهالی در پرواز است، در حالیکه حکمرانان عوامفریب کشور بخدعه و نیرنگ و دروغ - احتمال حمله امریکا را شوخی و جنگ روانی میخوانند، در حالیکه امریکا (بخوانید دولت جورج بوش) نقشه های مفصل و متفاوتی را با سناریوهای گوناگون برای این حمله آماده کرده است، در حالیکه مقامات ایرانی درعین شوخی قلمداد کردن این احتمال - مرتباً سخنان تحریک آمیز میرانند و مانورهای خود رنگ کن از خود بروز میدهند، شاهزاده نازنین ایرانی تکیه بر اموال مردم زده بمبارزه رادیو تلویزیونی توام با ژستهای هالیوودی خود ادامه میدهد. او درین مصاحبه ها سخنان پرشش آمیز جوانان داخل ایران را - اگر باعمال محمدرضا شاه ایرادی داشته باشند، بسرعت قطع میکند و میگوید: «من راجع به گذشته صحبت نمیکنم - هدف من آینده است.» گرچه معلوم نیست این آینده چگونه میتواند فارغ از گذشته ترسیم شود، و اصولاً جریان امور یک ملت را نمیتوان از یک نقطه بعد گرفت و بجلو رفت، فرض کنیم که شاهزاده بطور جدی در فکر ساختن آینده ایران هستند. آیا این است طرز مبارزه برای نجات

را مبنای آن خائنه ترین دزدی یعنی دزدیدن انقلاب و آزادی و جمهوری از مردم ستمدیده ایران که همانا ربودن هست و نیست و آرزوها و آمال و آرمانهای همیشگی و دیرین این مردم بود قرار دادند. با حربه دروغ که یعنی ما کاری بکار اداره کشور نداریم و فریب مردم که زنده یاد بازرگان را و افراد مبارز دیگر را مصدر امور قرار دادند تا افکار عمومی را فریب دهند که یعنی مملکت را ملیون اداره خواهند کرد و با خدعه و نیرنگ که از خصوصیات همه مذهبیون تندرو در همه ادیان است، بتدریج جای پای خود را محکم و زیر پای آنها را یکی پس از دیگری جارو کردند.

و سپس، جوانان دلیر وطنخواه را بجوخه اعدام سپردند و چنان محیطی از ارباب و ترور در سر راه آنها نهادند که گروههای ملیونی تازه نهالان آب و خاک، از سرخوردگی و سرگشتگی بدامان دیو اعتیاد پناه بردند. هدفی که مرتجعین مردم ستیز، سرمشق گرفته از استعمار گران کهنه و نو، دنبال کردند تا در راه بسط قدرت و اجرای برنامه های نامردمی خود مانعی برجا نگذاشته باشند.

بنابراین جهان اگر بخواهد بهمان زبانی با ایران سخن بگوید که این رژیم با مردم خویش میگوید، باید بآنان کلک بزند، سر آنان را شیره بمالد، مال آنان را غارت کند، هر کسی را که نفس کشید زندانی و شکنجه کند، دسته دسته آنان را اعدام کند و مملکت و حکمرانی را غصب و بزور از آن خود کند. ما ایرانیان ستمکش و نگونخت که در کشاکش تمامی ماجراهای ریز و درشت همواره سنگ زیرین آسیا بوده و تمام بار فشارها از هر طرف بر آنان وارد شده است، اکنون نیز از دو طرف احمدی نژاد و جورج بوش دارد فشار خارق

دارند. عمو - عمه - خاله و پسران و دخترانشان، نوه ها و عروس و دامادهای همدیگرند. الغرض همه باهم متحد و یکپارچه و همجهت هستند که منافع مشترک دارند. آنها در یکطرف هستند با منافعشان و ملت در طرف مقابل بعنوان مدعی. آنها بظاهر با هم جنگ زرگری میکنند، از هم انتقاد میکنند، یکدیگر بد و بیراه هم میگویند اما در باطن دست در دست هم بسرکوب مردم - غارت اموال مملکت و ارباب و شکنجه فرزندان ایرانزمین ادامه میدهند.

می بینیم که درین شرایط بسیار حساس که گردانندگان امور مملکت بیش از پیش در رجزخوانی و تحریک افکار عمومی جهان از یکدیگر گوی سبقت میربایند، هیچیک از این جماعات کلمه ای با اعتراض بزبان نیآورد تا موقعیت وحشتناک جو جهان را که بر علیه ایران کهن پر شده است به مسولان گوشزد کند. گرچه هر از گاهی یکیشان برای خالی نبودن عریضه دو سه کلمه ای ابراز میدارد که نشانه ایست از عوامفریبی و خام کردن مردم زود باور و کم آگاه که یعنی مثلاً مخالفینی هم هستند و اعتراض هم میشود!!

شارلاتان هائی که مرحوم مهندس بازرگان را (در مقام نخست وزیر دولت موقت) بخاطر تماس با امریکائی ها با ناجوانمردی آماج اتهامات و یورشها قرار دادند و او را که مردی بغایت وطنپرست - منزه - درستکار و با درایت بود با نامردی و رجاله بازی و هوچیگری به کجروی و خیانت منتسب کردند، اکنون با وقاحت و بیشرمی نامه سرا پا چاپلوسی و التماس احمدی نژاد را یک الهام و از الطاف خدا نام میدهند.

در ابتدای انقلاب حقیقی و بحق ملت ایران، دروغ و ریا و نیرنگ

**شیوخ حاکم بر ایران بیهوده سعی میکنند مسئله هسته ای را به یک مسئله ملی تبدیل کنند.**